



حدیث بدء الدعوة

کلیدواژه: [حدیث بدء الدعوة](#).
پرسش: حدیث [بدء الدعوة](#) چه حدیثی است و در [منابع شیعی](#) و سنی به چه صورت آمده است؟
پاسخ:

فهرست مندرجات

- ۱ - [دعوت خویشاوندان به اسلام](#)
- ۲ - [علت نامگذاری حدیث به دار](#)
- ۳ - [۱. روایتی از طبری به نقل از امیرالمؤمنین](#)
- ۲.۱ - [سخنان پیامبر به امام علی](#)
- ۳.۲ - [سخن حیرت‌یل یا پیامبر](#)
- ۲.۳ - [دعوت خویشان و اعمام پیامبر](#)
- ۲.۴ - [دعوت مهمانان به خوردن طعام](#)
- ۲.۵ - [پراکنده شدن مهمانان با سخن ابولهب](#)
- ۲.۶ - [دعوت مجدد مهمانان](#)
- ۲.۷ - [سخنان پیامبر به مهمانان](#)
- ۲.۸ - [سخنان امام علی](#)
- ۲.۹ - [سخن مهمانان به ابوطالب](#)
- ۴ - [راویان دیگر روایت فوق](#)
- ۵ - [۲. روایتی از کتاب ابوصادق سلیم بن قیس](#)
- ۶ - [تعبیرات و الفاظ گوناگون حدیث دار](#)
- ۷ - [حدیث دار یکی از ادله امامت و خلافت امام علی](#)
- ۸ - [حدیث دار به روایت صدوق و شیخ مفید](#)
- ۹ - [حدیث بدء الدعوة، از عناوین برجسته ادب شیعه](#)
- ۱۰ - [پانویس](#)
- ۱۱ - [منبع](#)

دعوت خویشاوندان به اسلام

انمه اسلام و حافظان حدیث و سیره‌نویسان و **مورخان** شیعی و سنی به اسناد معتبر از راویان **تفه** آورده‌اند که رسول الله - صلی‌الله‌علیه‌وآله - بعد از **نزول** آیه «**وانذر عشیرتک الاقربین**؛ و نزدیک‌ترین خویشاوندان خود را هشدار بده».

[۱] [شعراء \(۲۶\)](#)، آیه ۲۱۴.

دعوت ناهاری از حدود چهل تن از اعمام و بنی‌اعمام در خانه خود (با در خانه ابوطالب) ترتیب داد و ایشان را به **اسلام دعوت** کرد و **ایلاغ** فرمود که هر یک از شما پیش‌قدم شود و زودتر از سایرین ایمان آورد و **مسلمان** شود، برادر من و وصی و خلیفه من، و به روایت ابوصادق هلالی، برادر من و وصی من و خلیفه من در امت من و ولی همه **مؤمنان** بعد از من خواهد بود. تنها کسی که از آن جمع **دعوت** رسول خدا - صلی‌الله‌علیه‌وآله - را لبیک گفت، **امیرالمؤمنین** علی - علیه‌السلام - بود. پس رسول‌الله - صلی‌الله‌علیه‌وآله - به او اشارت نمود و فرمود: «این است برادر من و وصی من و خلیفه من بین شما. سخنش را بشنوید و از او **اطاعت** کنید».

[۲] [تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۲، ص ۶۲](#).

[۳] [کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، علی متقی هندی، ج ۶، حدیث ۳۹۲](#).

علت نامگذاری حدیث به دار

حدیث رسول‌الله - صلی‌الله‌علیه‌وآله - که گزارش مذکور طی آن بیان شده، به نام حدیث «بدء الدعوة» یا حدیث «دار» (چون در خانه رسول‌الله یا **ابوطالب** صادر گردیده) معروف است. صورت‌های مختلف آن را امین عاملی در اعیان الشیعة،

[۴] [اعیان الشیعة، محسن امین عاملی، ج ۱، ص ۲۷۲](#) به بعد.

سیدمرتضی فیروزآبادی در فضایل الخمسة فی الصحاح الستة

[۵] [فضایل الخمسة فی الصحاح الستة، سیدمرتضی فیروزآبادی، ج ۲، ص ۱۹ - ۲۱](#).

و امینی در الغدير

[۴] الغدير، علامه امینی، ج ۲، ص ۲۷۸-۲۸۹.
و سایر محدثین و مورخین روایت کرده‌اند.
در اینجا ترجمه دو روایت به‌طور نمونه ذکر می‌شود:

۱. روایتی از طبری به نقل از امیرالمؤمنین

مجد بن حریر طبری در تاریخ الامم و الملوك

[۵] تاریخ الامم و الملوك، مجد بن حریر طبری، ج ۲، ص ۶۲.

از سلمه از مجد بن اسحاق از عبدالغفار ابن القاسم از منهال بن عمرو از عبدالله بن الحارث بن نوفل بن الحارث بن عبدالمطلب از **عبدالله بن عباس**، از **امیرالمؤمنین** علی - علیه‌السلام - چنین روایت کرده است:

← سخنان پیامبر به امام علی

وقتی آیه «و انذر عشیرتک الاقربین» بر **رسول** خدا - صلی‌الله‌علیه‌وآله - نازل شد، مرا (علی را) بخواند و فرمود: همانا خدا به من امر کرده است خویشان و اقربای خود را هشدار دهم و از **عذاب دوزخ** بترسانم. من خود را با تکلیفی دشوار روبه‌رو دیدم و دانستم که اگر ایشان را به این امر دعوت کنم، پاسخی دریافت می‌کنم که مرا ناخشنود خواهد ساخت.

← سخن جبرئیل با پیامبر

از این‌رو خاموش ماندم و این راز را در دل نگاه داشتم تا اینکه **جبرئیل** نزد من آمد و گفت: ای مجد! اگر امری که به تو شده به کار نیندی، خدا تو را عذاب خواهد کرد. اکنون تو باید با پیمانهای گندم و یک پای **گوسفند** طعامی بسازی و قدحی شیر برای ما حاضر کنی، سپس فرزندان **عبدالمطلب** را بخوانی تا پیش من آیند و با ایشان حرف بزنی و پیغام خدای را بگزارم.

← دعوت خویشان و اعمام پیامبر

من آنچه را رسول خدا - صلی‌الله‌علیه‌وآله - دستور داده بود، انجام دادم و فرزندان عبدالمطلب را دعوت کردم. ایشان در آن روز چهل مرد بودند - یکی کمتر یا بیشتر - بین آنها اعمام **پیغمبر**، **ابوطالب**، **حمزه**، **عباس** و **ابولهب** نیز حاضر بودند. وقتی همه جمع شدند، مرا فرمود: طعامی که ساخته‌ای بیاور. من طعام را آوردم. وقتی آن را بر زمین نهادم، پیغمبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله - دست در غذا برد و تکه گوشتی ستر برگرفته با دندان تکه‌تکه کرد و قطعات گوشت را به دور کاسه نهاد.

← دعوت میهمانان به خوردن طعام

سپس فرمود: بخورید به نام خدا. آن قوم از آن طعام بخوردند تا همه سیر شدند. از غذا هیچ کاسته نمی‌شد و ما جز آثار انگشتان ایشان را نمی‌دیدیم. به خدا سوگند! خوراک یک تن از ایشان به اندازه همه آن چیزی بود که آورده بودم. پس به من امر نمود که قوم را سقایت کنم و من قدح **شیر** را پیش ایشان بردم. همه از آن نوشیدند تا سیراب شدند. به خدا قسم هر یک از آن جمع به‌اندازه همه آن قدح می‌آشامید.

← پراکنده شدن میهمانان با سخن ابولهب

چون پیغمبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله - خواست حرفی بزند، ابولهب پیش‌دستی کرد و گفت: رفیق شما همه را جادو کرد... بعد از این سخن آن جمع پراکنده شدند. پیغمبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله - نیز دیگر چیزی نگفت.

← دعوت مجدد میهمانان

روز دیگر باز به من فرمود: ای علی! چنان‌که شنیدی این مرد در سخن پیش‌دستی کرد و باعث شد، پیش از آنکه چیزی به میهمانان بگویم پراکنده شوند، بار دیگر همان غذا و آشامیدنی دیروز را آماده کن و فرزندان عبدالمطلب را دعوت کن. من نیز چنان کردم. وقتی میهمانان حاضر شدند فرمود: غذا را بیاور. من نیز آن را حاضر کردم و نزد ایشان نهادم. پیغمبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله - مثل روز پیش رفتار کرد و حاضران خوردند و آشامیدند و سیر و سیراب شدند.

← سخنان پیامبر به میهمانان

پس لب به سخن گشود و فرمود: یا بنی‌عبدالمطلب انی و الله ما اعلم شایا فی العرب جاء قومہ بافضل مما جئتمکم به. انی جئتمکم بخیر الدنیا و الآخرة و قد امرنی الله ان ادعوکم الیه فایکم یوازرنی علی هذا علی ان یکون اخی و وصیی و خلیفتی فیکم؟ یعنی ای پسران عبدالمطلب! به خدا قسم من در همه **عرب** جوانی را سراغ ندارم که چیزی بهتر و برتر از آنچه من برای شما آورده‌ام، برای قوم خویش آورده باشد. من خیر **دنیا** و **آخرت** برای شما آورده‌ام و خدا به من امر کرده است شما را به دین اسلام دعوت کنم. اکنون کدام‌یک از شما در این امر مرا یاری می‌دهد تا برادر من و وصی من و خلیفه من بین شما باشد؟ اعمام و بنی‌اعمام پیغمبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله - همه خاموش ماندند.

← سخنان امام علی

من (علی) با اینکه از همه جوان‌تر و چشم‌م از همه آشفته‌تر و شکم‌م از همه برآمده‌تر و ساق‌م از همه باریک‌تر بود، گفتم: ای فرستاده خدای! من وزیر و دستیار تو خواهم بود. فقلت و انی لاحدثهم سنا و ارمصهم عینا و اعظمهم بطناً و احمشهم ساقاً: انا یا نبی الله اکون وزیرک علیه، پس رسول‌الله گردن مرا گرفت و گفت: این است برادر من و وصی من و خلیفه من بین شما. پس سخنش را بشنوید و از او اطاعت کنید. فاخذ برقبتی ثم قال: ان هذا اخی و وصیی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوا.

← سخن مهمانان به ابوطالب

پس آن گروه برخاستند؛ درحالی‌که می‌خندیدند و به ابوطالب می‌گفتند: به تو امر کرد از علی حرف بشنوی و مطیع او باشی.

راویان دیگر روایت فوق

این حدیث را علاوه بر طبری، علی متقی در کنز العمال

[۱۸] کنز‌العمال فی سنن الاقوال و الافعال، علی متقی هندی، ج ۱۵، ص ۳۲۴.

به نقل از ابن اسحاق، طبری، ابن ابی حاتم، ابن مردویه، ابونعیم اصفهانی و بیهقی (دلائل النبوة) و فیروزآبادی در فضائل الخمسة فی الصحاح الستة

[۱۹] فضائل الخمسة فی الصحاح الستة، سیدمرتضی فیروزآبادی، ج ۲، ص ۱۹ - ۲۰.

و محسن امین عاملی در اعیان الشیعة

[۲۰] اعیان الشیعة، محسن امین عاملی، ج ۱، ص ۳۶۱.

به روایت از طبری در تفسیر و تاریخ خود و بغوی و ثعلبی در تفسیر و نسائی در خصائص و علی بن برهان الدین حلبی در السیرة الحلبیه و به روایت از ثقات محدثین شیعه مثل مجد بن علی بن بابویه قمی و شیخ ابو جعفر طوسی و امینی در الغدیر

[۲۱] الغدیر، علامه امینی، ج ۲، ص ۲۷۸ و ۲۷۹.

به نقل از ابوجعفر اسکافی (در نقض العثمانیه) و فقیه برهان الدین انبأ نبیاء الاینها و ابن اثیر در الکامل و ابوالفداء دمشقی در تاریخ خود و شهاب‌الدین خفاجی در شرح شفاء قاضی عیاض و در شرح دلائل النبوة بیهقی و خازن علاء الدین بغدادی در تفسیر و سیوطی در جمع الجوامع و ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه

[۲۲] شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۲۵۴.

و جرجی زیدان در تاریخ تمدن اسلامی

[۲۳] تاریخ تمدن اسلامی، جرجی زیدان، ج ۱، ص ۳۱.

و مجد حسنین هیکل در حیات مجد

[۲۴] حیات مجد، مجد حسنین هیکل، ص ۱۰۴.

... نیز ثبت کرده‌اند.

۲. روایتی از کتاب ابوصادق سلیم بن قیس

در کتاب ابوصادق سلیم بن قیس هلالی تابعی

[۱۵۱] الغدیر، علامه امینی، ج ۲، ص ۱۰۶.

ضمن حدیث مبسوطی از قیس بن سعد بن عباده، صحابی مشهور چنین آورده است: «... پس رسول خدای - صلی‌الله‌علیه‌وآله - همه فرزندان عبدالمطلب را جمع آورد. ابوطالب و ابولهب نیز بین آنها بودند و در آن روز شمار ایشان به چهل مرد بالغ می‌گردید. رسول الله آنان را به اسلام دعوت نمود. علی - علیه‌السلام - خادم او بود و آن حضرت در خانه ابوطالب به سر می‌برد. به آنان گفت: کدام‌یک از شما دعوت مرا اجابت می‌کند تا برادر و وزیر من و وصی و خلیفه من در امت من و ولی همه مؤمنان بعد از من باشد - ایکم ینتدب ان یکون اخی و وزیری و وصیی و خلیفتی فی امتی و ولی کل مؤمن بعدی؟ - آن جمع خاموش ماندند و کسی جوابی نداد. این سخن را در سه بار تکرار فرمود. پس علی - علیه‌السلام - گفت: من ای رسول خدای! درود خدای بر تو باد. رسول‌الله سر علی را در کنار گرفت و رشحه‌ای از بزاق خویش در دهان او چکانید و گفت: خدایا وجود علی را سرشار از فهم و دانیش و حکمت گردان. سپس به ابوطالب فرمود: ای ابوطالب! سخن پسر را بشنو و از او اطاعت کن؛ زیرا خداوند او را برای پیغمبر خود به‌منزله هارون برای موسی (برادر و خلیفه) قرار داده است».

[۱۵۲] الغدیر، علامه امینی، ج ۲، ص ۲۸۲.

تعبیرات و الفاظ گوناگون حدیث دار

در سایر کتب حدیث نیز تعبیرات و الفاظی در حدود دو روایت مذکور آمده است؛ مثلاً:

۱. من بیابنی علی ان یکون اخی و صاحبی و ولیکم بعدی؟

[۱۵۳] کنز‌العمال فی سنن الاقوال و الافعال، علی متقی هندی، ج ۱۵، حدیث ۲۸۶ و ۲۸۰.

[۱۵۴] الغدیر، علامه امینی، ج ۲، ص ۲۸۱، به روایت از سیوطی و ابن مردویه.

۲. هذا اخی و وصیی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوا

[۱۵۵] کنز‌العمال فی سنن الاقوال و الافعال، علی متقی هندی، ج ۶، حدیث ۳۹۲ و ۳۹۷.

[۱۵۶] الغدیر، علامه امینی، ج ۲، ص ۲۸۲.

۳. ... فایکم بیابنی علی ان یکون اخی و صاحبی و وارثی؟

[۱۵۷] کنز‌العمال فی سنن الاقوال و الافعال، علی متقی هندی، ج ۱۵، ص ۴۳۵.

[۱۵۸] مسند، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۵.

۴. من یواخینی و یوازرنی و یكون ولیی و وصیی بعدی و خلیفتی فی اهلی یقضی دینی؟
[\[۲۳\] الغدیر، علامه امینی، ج ۲، ص ۲۸۲، به نقل از کفایة الطالب و نظم در السمطن.](#)

۵. من یضمن عنی دینی و مواعیدی و یكون معی فی الجنة و یكون خلیفتی فی اهلی؟ فقال علی: انا.
[\[۲۴\] کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، علی متقی هندی، ج ۱۵، ص ۳۳۳.](#)

۶. فایکم یقوم فینا - یعنی - علی انه اخی و وزیر و وصیی و یكون منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی؟... فقام علی و ما بعد...
[\[۲۵\] الغدیر، علامه امینی، ج ۲، ص ۲۸۲.](#)

۷. فمن یجیننی الی هذا الامر و یوازرنی یکن اخی و وزیر و وصیی و وارثی و خلیفتی من بعدی...
[\[۲۶\] منهاج السنة، ابن تیمیہ، ج ۴، ص ۸۰.](#)
[\[۲۷\] السیرة الحلبیة، علی بن برهان الدین، ج ۱، ص ۳۰۴.](#)

حدیث دار یکی از ادله امامت و خلافت امام علی

ترجمه الفاظ و روایات مذکور تقریباً همان است که ضمن روایت طبری و سلیم بن قیس هلالی گذشت. علاوه بر اینکه حدیث مذکور از طرق **ائمه** اهل سنت نقل شده و بعضی از آنها در زمره **احادیث** صحیح ثبت گردیده است، مشاهیر، ثقات **علما** و محدثین **شیعه** نیز در صحت صدور آن اتفاق کلمه دارند و مانند احادیث صحیح **متواتر غدیر، ثقلین، منزلت، ولایت، تطهیر، سفینه، مدینه علم، نور، اشباح و تشبیه**... آن را از ادله **امامت و خلافت** امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - به شمار می آورند.

حدیث دار به روایت صدوق و شیخ مفید

مجد بن علی بابویه قمی معروف به صدوق و مجد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید حدیث دار را به صورت ذیل روایت کرده اند.
«مجد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی روایت کرد ما را از عبدالعزیز از مغیره بن مجد از ابراهیم بن مجد بن عبدالرحمان ازدی از قیس بن ربیع و شریک بن عبدالله، و این دو از اعمش از منهل بن عمرو از عبدالله بن حارث بن نوفل از **علی بن ابی طالب** علیه السلام که آن حضرت فرموده است: پس از آنکه آیه «و انذر عشیرتک الاقرین» نازل شد، رسول الله - صلی الله علیه و آله - پسران عبدالمطلب را دعوت نمود. آنان در آن وقت چهل مرد بودند - یکی کمتر یا بیشتر - پس فرمود: کدامیک از شما قبول می کند که برادر و **وارث** و وزیر من و وصی و خلیفه من بعد از من باشد؟ این امر را به یکی یکی آنان عرضه داشت ولی همه رد کردند تا نوبت به علی - علیه السلام - رسید. او عرض کرد: من ای پیغمبر خدای! پس رسول الله - صلی الله علیه و آله - فرمود: ای پسران عبدالمطلب این برادر و وارث و وزیر من و خلیفه من بین شما بعد از من خواهد بود. آن **جماعت** برخاستند؛ درحالی که به من می خندیدند و به **ابوطالب** می گفتند: تو را امر کرد که حرف پسران را بشنوی و فرمانبردار این جوان نورس باشی».
[\[۲۸\] اعیان الشیعة، محسن امین عاملی، ج ۱، ص ۳۶۲.](#)

حدیث بدء الدعوة، از عناوین برجسته ادب شیعه

حدیث بدء الدعوة نه تنها نزد محدثین و مورخین و **علما** ی **کلام** از مقوله مسلمات تلقی شده، بلکه در **نظم** و **نثر** فارسی و عربی و سایر السنه اسلامی نیز از عناوین برجسته ادب **شیعه** به شمار می رود. نمونه بارز آن در شعر فارسی دیوان حکیم ناصر خسرو قبادیانی (متوفای ۴۸۱ ق) و در **عربی دیوان** سید اسماعیل حمیری (متوفای ۱۷۳ ق) و ناشی صغیر (متوفای ۳۶۵ ق) است.
[\[۲۹\] الغدیر، علامه امینی، ج ۲، ص ۲۷۸.](#)

منبع: دایرة المعارف تشیع، ج ۶، ص ۱۵۴.

پانویس

۱. [↑ شعراء \(۲۶\)، آیه ۲۱۴.](#)
۲. [↑ تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۲، ص ۶۲.](#)
۳. [↑ کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، علی متقی هندی، ج ۶، حدیث ۳۹۲.](#)
۴. [↑ اعیان الشیعة، محسن امین عاملی، ج ۱، ص ۲۷۳ به بعد.](#)
۵. [↑ فضایل الخمسة فی الصحاح الستة، سیدمرتضی فیروزآبادی، ج ۲، ص ۱۹ - ۲۱.](#)
۶. [↑ الغدیر، علامه امینی، ج ۲، ص ۲۷۸ - ۲۸۹.](#)
۷. [↑ تاریخ الامم و الملوک، مجد بن جریر طبری، ج ۲، ص ۶۲.](#)
۸. [↑ کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، علی متقی هندی، ج ۱۵، ص ۳۳۴.](#)
۹. [↑ فضایل الخمسة فی الصحاح الستة، سیدمرتضی فیروزآبادی، ج ۲، ص ۱۹ - ۲۰.](#)
۱۰. [↑ اعیان الشیعة، محسن امین عاملی، ج ۱، ص ۳۶۱.](#)
۱۱. [↑ الغدیر، علامه امینی، ج ۲، ص ۲۷۸ و ۲۷۹.](#)
۱۲. [↑ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۵۴.](#)

۱۳. [↑ تاریخ تمدن اسلامی، جرجی زیدان، ج ۱، ص ۳۱.](#)
۱۴. [↑ حیات مجدد، مجدد حسنین هیکل، ص ۱۰۴.](#)
۱۵. [↑ الغدير، علامه امینی، ج ۲، ص ۱۰۶.](#)
۱۶. [↑ الغدير، علامه امینی، ج ۲، ص ۲۸۲.](#)
۱۷. [↑ کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، علی متقی هندی، ج ۱۵، حدیث ۲۸۶ و ۲۸۰.](#)
۱۸. [↑ الغدير، علامه امینی، ج ۲، ص ۲۸۱، به نقل از سیوطی و ابن مردویه.](#)
۱۹. [↑ کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، علی متقی هندی، ج ۶، حدیث ۳۹۲ و ۳۹۷.](#)
۲۰. [↑ الغدير، علامه امینی، ج ۲، ص ۲۸۲.](#)
۲۱. [↑ کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، علی متقی هندی، ج ۱۵، ص ۴۳۵.](#)
۲۲. [↑ مسند، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۵.](#)
۲۳. [↑ الغدير، علامه امینی، ج ۲، ص ۲۸۲، به نقل از کفایة الطالب و نظم درر السمطين.](#)
۲۴. [↑ کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، علی متقی هندی، ج ۱۵، ص ۳۲۳.](#)
۲۵. [↑ الغدير، علامه امینی، ج ۲، ص ۲۸۳.](#)
۲۶. [↑ منهاج السنة، ابن تیمیہ، ج ۴، ص ۸۰.](#)
۲۷. [↑ السيرة الحلبیه، علی بن برهان الدین، ج ۱، ص ۲۰۴.](#)
۲۸. [↑ اعیان الشیعة، محسن امین عاملی، ج ۱، ص ۲۶۲.](#)
۲۹. [↑ الغدير، علامه امینی، ج ۲، ص ۲۷۸.](#)

منبع

[پایگاه حدیث نت.](#)

رده‌های این صفحه : [حدیث شناسی](#) | [فضائل اهل بیت](#)